

مبعوثِ منتظر

مجموعه منبر مکتوب مهدوی ویژه ایام محرم

شب هشتم

فلسفه‌ی غربت امام؛
از غیبتِ امت تا ظهورِ یاران بصیر

نویسنده: حجت الاسلام سید جواد میرصادقی
به سفارش واحد پژوهش بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف



بنیاد فرهنگ بنیاد حضرت مهدی موعود

فلسفه‌ی غربت امام؛ از غیبت امت تا ظهور یاران بصیر

سلسله جلسات مبعوث منتظر ویژه ماه محرم

الحمد لله رب العالمين، بارئ الخلائق أجمعين، باعث الأنبياء والمرسلين، ثم الصلاة والسلام على سيدنا ونبينا أبي القاسم المصطفى محمد، وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، سيما بقية الله في الأرضين، وروحي وأرواح العالمين لتراب مقدمه الفداء، واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

اوصيكم عباد الله و نفسى بتقوى الله.

برادران عزیز، خواهران گرامی، محبان اهل بیت (علیهم السلام)، امشب شب هشتم محرم است؛ شبی که دل‌ها بیشتر از همیشه به جوانان کربلا نزدیک می‌شود؛ شبی که نام حضرت علی اکبر (علیهم السلام)، حضرت قاسم بن الحسن (علیهم السلام) و جوانان رشید کاروان سیدالشهدا (علیهم السلام)، فضای مجلس را دگرگون می‌کند. امشب هم شب اشک است، هم شب فکر؛ هم شب محبت است، هم شب مسئولیت. محرم فقط برای گریه نیست، گرچه گریه بر سیدالشهدا (علیهم السلام) خود از بزرگ‌ترین نعمت‌ها و شعائر الهی است.

اما حقیقت این است که اشک، در مدرسه‌ی حسین (علیهم السلام) مقدمه‌ی فهم، تصمیم و حرکت است.

اگر اشک باشد اما بیداری نیاورد، اگر محبت باشد اما مسئولیت نسازد، اگر روضه باشد اما انسان را از تماشاگر بودن بیرون نیاورد، هنوز از عاشورا آن‌گونه که باید بهره نگرفته‌ایم.

قرآن کریم درباره‌ی فلسفه‌ی بعثت می‌فرماید:

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ»

«خداوند بر مؤمنان منت نهاد، آنگاه که در میان آنان پیامبری از خودشان

برانگیخت.» سوره آل عمران، آیه ۱۶۴

بعثت یعنی برانگیختن؛ یعنی بیرون آوردن انسان از خواب غفلت، رکود و زندگی بی هدف. از این منظر، عاشورا فقط یک حادثه‌ی تاریخی نیست؛ عاشورا می‌تواند بعثت‌آفرین باشد.

یعنی انسان را از غفلت بیرون بیاورد، از بی تفاوتی نجات بدهد، و او را به میدان عهد و تکلیف وارد کند.

در زیارت اربعین، درباره‌ی قیام سیدالشهدا علیه السلام می‌خوانیم:

« وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَخَيْرَةِ الضَّلَالَةِ »

« او خون دلش را در راه تو داد تا بندگان را از جهالت و سرگردانی گمراهی

نجات دهد. » (زیارت اربعین، منقول در تهذیب الأحکام شیخ طوسی، ج ۶، ص ۱۱۳)

پس حسین علیه السلام فقط برای آن قیام نکرد که ما بر مظلومیتش اشک بریزیم، بلکه قیام کرد تا از جهالت نجات پیدا کنیم؛ تا راه را ببینیم؛ تا بفهمیم در کدام جبهه باید بایستیم.

چرا کربلا رخ داد؟ غیبت «امت مبعوث»

یکی از سؤال‌های مهم این است: چرا کربلا اتفاق افتاد؟ آیا فقط به خاطر قدرت دشمن بود؟

نه؛ یک پاسخ عمیق‌تر این است که کربلا فقط حاصل قدرت جبهه‌ی باطل نبود، بلکه نتیجه‌ی نبودن یک امت آماده، بیدار، وفادار و بصیر هم بود. قرآن می‌فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ »

« ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید، هنگامی

که شما را به چیزی فرا می‌خواند که مایه‌ی حیات شماست. » سوره انفال، آیه ۲۴

مشکل بسیاری از مردم کوفه این نبود که دعوت را نشنیده بودند؛ مشکل این بود که تا لحظه‌ی هزینه دادن، زنده نشده بودند.

نامه نوشتند، شعار دادند، علاقه نشان دادند؛ اما وقتی پای جان، مال، آبرو و امنیت به میان آمد، عقب نشستند.

پس فاجعه‌ی عاشورا، فقط از شمشیر دشمن زاده نشد؛ از خواب‌زدگی جامعه، دنیاطلبی، ترس، تردید و کمبود بصیرت نیز زاده شد. اینجاست که می‌توان گفت:

اگر تاریخ در کربلا به سوگ نشست، نه فقط به سبب قدرت دشمن، بلکه به سبب غیبت «امت مبعوث» بود؛

امتی که باید پیش از حادثه، ساخته و برانگیخته شده باشد.

پیوند عاشورا و انتظار: «مبعوث منتظر» یعنی چه؟

اگر عاشورا به ما نشان داد که امام حق بدون یار آمده، غریب می‌ماند، انتظار به ما می‌آموزد که برای تکرار نشدن آن غربت، باید خود را بسازیم.

منتظر واقعی فقط کسی نیست که برای فرج دعا کند؛ منتظر واقعی کسی است که در مسیر آمادگی برای یاری ولی خدا، از درون برانگیخته شود. نمونه‌ش همین بعثت مردم به ندای نائب امام زمان علیه السلام در جنگ رمضان هست که مردم تحول درونی پیدا کردند.

در دعای عهد می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالذَّائِبِينَ عَنْهُ»

«خدایا مرا از یاران او، کمک‌کاران او و دفاع‌کنندگان از او قرار بده.»

مصباح‌المتهجد، شیخ طوسی، ص ۶۶۳

این دعا فقط یک تمنای زبانی نیست؛ یک برنامه‌ی تربیتی است. یعنی انسان از خدا می‌خواهد به جایی برسد که در ترازِ نصرتِ امام باشد.

در روایتی مشهور از امام صادق علیه السلام آمده است:

«بِنُ سِرَّةٍ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ، وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ

الْأَخْلَاقِ؛ هر کس دوست دارد از یاران قائم باشد، باید منتظر باشد و در حال

انتظار، با پرهیزکاری و اخلاق نیکو عمل کند.» شیخ نعمانی، الغيبة، ص ۲۰۰

پس انتظار، انفعال نیست؛ انتظار، خودسازی و جامعه‌سازی است.

به تعبیر دیگر، منتظر واقعی یک مبعوث منتظر است؛ یعنی انسانی بیدار،

مسئول، آماده و در حال تربیت برای نصرتِ ولی خدا.

رکن اول: جوانان؛ پیشران تمدن

اکنون به نخستین رکن می‌رسیم: **جوانان؛ پیشران تمدن.**

کربلا فقط میدان پیرانِ مجرب نیست؛ میدان درخششِ جوانانی است که با همه‌ی طراوت و آرزو، حق را بر راحتی ترجیح دادند.

در منطق عاشورا، جوان صرفاً عنصر شور نیست؛ عنصر حرکت، امید، پیشروی و تاریخ‌سازی است.

قرآن درباره‌ی جوانان اهل ایمان، در ماجرای اصحاب کهف می‌فرماید:

« **إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى**؛ آنان جوانانی بودند که به

پروردگارش ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم. » سوره کهف، آیه ۱۳

این آیه نشان می‌دهد که جوانی، اگر با ایمان همراه شود، ظرفیت جهش و هدایت مضاعف دارد.

یکی از جلوه‌های بلند این حقیقت، حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام است.

نوجوان است، اما روحش بلند است؛ سنش کم است، اما فهمش عمیق است.

در گزارش معروف مقتل آمده است که وقتی امام حسین علیه السلام از او درباره‌ی مرگ پرسید، عرضه داشت:

أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ « شیرین‌تر از عسل. »

خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۳۱؛ نیز با نقل‌های مشابه در منابع مقتل

این تعبیر، فقط یک احساس زودگذر نیست؛ تعریفِ یک جوان تربیت‌شده در مکتب ولایت است.

یعنی جوانی که مقصد را می‌بیند، آرمان را می‌شناسد، و می‌فهمد که حیات با عزت، از زنده ماندن بی‌معنا ارزشمندتر است.

اینجاست که باید به جوانانمان بگوییم:

جوانی، فقط فصل لذت نیست؛ فصل کشف رسالت است. جوان اگر بداند

برای چه آفریده شده، اگر خود را در نسبت با جبهه‌ی حق تعریف کند، دیگر یک

نیروی عادی نیست؛ او موتور حرکت جامعه می‌شود.

در شب هشتم، چگونه می‌شود از علی اکبر علیه السلام که جوان با هویت و آئینه

نبوی است عبور کرد؟

درباره‌ی او در نقل مشهور آمده است:

لَمَّا بَرَزَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ... كَانَ أَشْبَهَ النَّاسِ خُلُقًا وَخُلُقًا وَمَنْطِقًا بِرَسُولِ
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

« هنگامی که علی بن الحسین [علی اکبر] به میدان رفت... شبیه‌ترین مردم از نظر خلقت، اخلاق و گفتار به رسول خدا بود.»

شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۰۶؛ نیز در تاریخ الطبری با تفاوت‌هایی در نقل این تعبیر بسیار بلند است. یعنی علی اکبر ع فقط یک جوان شجاع نیست؛ او تجسم هویت نبوی در قامت یک جوان است.

جوانی پاک، مؤدب، شجاع، باصلابت، باهویت و اهل حضور در میدان. او به ما می‌آموزد که می‌شود در اوج جوانی، در اوج نشاط، در اوج زیبایی و جذابیت، در متن بندگی و وفاداری به امام ایستاد.

این همان الگوی جوان مؤمن امروز است؛ جوانی که دین‌داری را مانع رشد خود نمی‌بیند، بلکه آن را ستون شخصیت و قدرت خویش می‌داند.

وقتی به افق ظهور نگاه می‌کنیم، در توصیف یاران حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، روح جوانی، نشاط، آمادگی و تحرک به چشم می‌خورد.

در روایتی از امیرالمؤمنین ع درباره‌ی یاران حضرت نقل شده است:

ثُبَّانٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ وَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ

«جوان اند و در میان آنان پیر اندک است، همچون سرمه در چشم و نمک در

توشه.» محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴

ممکن است در سند و جزئیات برخی نقل‌ها بحث‌هایی باشد، اما مضمون کلی روایات این است که جبهه‌ی حضرت، جبهه‌ی انسان‌های آماده، بانشاط، بالاراده و اهل اقدام است.

این یعنی جامعه‌ی منتظر، باید جوان بانشاط، مؤمن، باهویت و مسئولیت‌پذیر تربیت کند.

اگر جامعه‌ای جوانانش را مایوس، بی‌افق، مصرف‌زده، سرگرم و بی‌مسئولیت بار بیاورد، چگونه می‌تواند خود را منتظر ظهور بداند؟

امروز کشور ما با مسائل پیچیده‌ی علمی، فرهنگی، اقتصادی، رسانه‌ای و تمدنی مواجه است.

حل این مسائل بدون جوانِ مؤمن، خلاق، امیدوار و تربیت‌شده ممکن نیست. باید به جوان میدان داد؛ نه میدانِ نمایشی، بلکه میدانِ واقعی. قرآن در داستان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و همراهانش، به کمی اهل ایمان استوار اشاره می‌کند:

«فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّتَهُ مِنْ قَوْمِهِ؛ پس جز گروهی از نسلِ جوانِ قومش، کسی به موسی ایمان نیاورد». سوره یونس، آیه ۸۳

این آیه، ظرفیتِ نسل جوان را در همراهی با حرکت‌های بزرگ الهی نشان می‌دهد.

پس اگر ما امتِ مبعوث می‌خواهیم، باید جوانانمان را جدی بگیریم؛ به آنان **تربیت + اعتماد + میدان** بدهیم.

اعتماد به جوان یعنی:

- مسئولیت واقعی سپردن،
- استفاده از ایده‌های او،
- تحمل خطای قابل اصلاح،
- ساختن او در دلِ میدان.

رکن دوم: بصیرت. (دیدن نادیدنی‌ها)

اگر جوان، موتورِ حرکت است، بصیرت فرمانِ این حرکت است. بدون بصیرت، انرژی‌ها منحرف می‌شوند؛ شورها خاموش می‌شوند؛ و حتی نیت‌های خوب ممکن است به مسیرِ غلط بروند.

در بسیاری از صحنه‌های تاریخ، انسان‌ها نه به خاطر نداشتنِ عبادت، بلکه به خاطر نداشتنِ بصیرت سقوط کرده‌اند.

قرآن می‌فرماید:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ؛ بگو این راه من است؛ من و

پیروانم با بصیرت به سوی خدا دعوت می‌کنیم». سوره یوسف، آیه ۱۰۸

پس راه حق، راه بصیرت است.

بصیرت یعنی دیدن پشت پرده‌ها؛ شناختن جنبه‌ها؛ و تشخیص حق از باطل، آن‌گاه که باطل خود را بزرگ کرده و با لباس حق وارد میدان شده است. در میان اصحاب سیدالشهدا علیه السلام، حبیب بن مظاهر، نماد بصیرت است. حبیب فقط یک پیر باوفا نیست؛ انسانی است که صحنه را درست فهمید. در شرایطی که بسیاری مردد بودند، عده‌ای حسابگرانه عقب نشستند، عده‌ای بهانه آوردند، حبیب فهمید که مسئله، نزاع سیاسی معمولی نیست؛ اینجا مرز حق و باطل است.

در زیارت ناحیه مقدسه درباره‌ی اصحاب باوفای امام حسین علیه السلام تعابیر بلندی آمده است، از جمله:

«السَّلَامُ عَلَيَّ... الَّذِينَ بَدَلُوا مَهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ سلام بر آنان که جان‌های خویش را در راه حسین علیه السلام فدا کردند.»

زیارت ناحیه مقدسه، منقول در بحار الأنوار، ج ۹۸

این بذل جان، بدون تشخیص درست ممکن نیست. اول باید صحنه را درست دید، تا بعد در جهت درست ایستاد.

در عصر غیبت، نیاز به بصیرت بیشتر است. زیرا باطل همیشه با نام صریح وارد نمی‌شوند.

گاهی باطل با شعار آزادی می‌آید، گاهی با نقاب دلسوزی، گاهی با زبان کارشناسی، گاهی با چهره‌ی رسانه.

قرآن هشدار می‌دهد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا؛ ای کسانی که ایمان

آورده‌اید، اگر فاسقی خبری برای شما آورد، بررسی کنید.» سوره حجرات، آیه ۶
این آیه، یکی از پایه‌های قرآنی بصیرت رسانه‌ای است. یعنی مؤمن، ساده‌باور نیست؛ هر خبری را نمی‌پذیرد؛ بررسی می‌کند، تحلیل می‌کند، و اسیر موج نمی‌شود.

یار حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف باید در فتنه‌ها نفوذناپذیر باشد. در روایات، برای یاران حضرت اوصاف بلندی آمده است؛ از جمله استواری، صلابت و یقین. در حدیثی از امام صادق علیه السلام درباره‌ی اصحاب قائم آمده است:

«رَجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ؛ مردانی که گویا دل‌هایشان پاره‌های آهن

است.» نعمانی، الغیبة، ص ۳۱۷؛ نیز در بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸

این تعبیر یعنی در برابر طوفان‌ها، سست نمی‌شوند. شبیه می‌شنوند اما نمی‌ریزند؛ موج می‌بینند اما گم نمی‌شوند؛ در غبار فتنه، چشمشان از جهت حق برداشته نمی‌شود.

اینجاست که این جمله معنا پیدا می‌کند:

«در عصر غیبت، بصیرت یعنی در غبار فتنه‌ها، چشم‌ت به سرانگشت

اشاره‌ی ولی باشد.»

امروز دشمن فقط با توپ و تانک نمی‌آید؛ با خبر، تصویر، شایعه، تحریف، عملیات روانی، ناامیدسازی و تولید محاسبه‌ی غلط می‌آید.

می‌خواهد امید مردم را بگیرد، اعتماد را بشکند، و جوان را یا عصبانی بی‌جهت کند، یا مایوس بی‌جهت، یا سرگرم بی‌جهت.

در این میدان، یکی از ترجمه‌های مهم بصیرت، **سواد رسانه‌ای** است.

یعنی:

- منبع خبر را بشناسی،
 - هدف محتوا را بفهمی،
 - زمان بندی انتشار را تحلیل کنی،
 - و بدانی چه کسی می‌خواهد چه احساسی در تو ایجاد کند.
- منتظر واقعی، تحلیلش را از مدار ولایت جدا نمی‌کند.
- چون باور دارد که عالم بی‌صاحب نیست.

در دعای ندبه می‌خوانیم:

«أَيُّنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ؛ کجاست آن سبب پیوسته

میان زمین و آسمان؟» دعای ندبه، مصباح الزائر، ابن طاووس

پس در عصر غیبت، انسان منتظر باید جهتش را از جبهه‌ی ولی خدا بگیرد،

نه از هیاهوی فضای مجازی و امواج تبلیغات.

اکنون جمع بندی کنیم.

عاشورا به ما می‌گوید که امام حق، اگر یارِ آماده نداشته باشد، غریب می‌ماند. انتظار به ما می‌گوید که اگر می‌خواهی غریبِ ولیّ خدا تکرار نشود، از الآن خودت را بساز.

عاشورا، قاسم و علی اکبر و حبیب را به ما نشان می‌دهد:

- قاسم، نمادِ جوانِ آرمانی؛
 - علی اکبر، نمادِ جوانِ باهویت و آیینهِ نبوی؛
 - حبیب، نمادِ بصیرت و تشخیصِ درست.
- و انتظار، از ما می‌خواهد که در همین مسیر حرکت کنیم: جوانانمان را تربیت کنیم، امید را حفظ کنیم، به نسل جوان میدان بدهیم، بصیرت را بالا ببریم، و دل و تحلیل و حرکت خود را در مدارِ ولایت نگه داریم.

پس امشب باید از خودمان بپرسیم:

- آیا ما فقط عزادارِ حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ هستیم، یا در مسیرِ یاریِ مهدی عَجَلُ اللَّهِ تَحِيَّتَهُ هم قدم برمی‌داریم؟
- آیا جوانانمان را برای نقش‌آفرینی بزرگ تربیت می‌کنیم، یا آنان را در بی‌افقی رها کرده‌ایم؟
- آیا در فتنه‌ها چشمان به دستِ ولی هست، یا با هر موجی جابه‌جا می‌شویم؟
- آیا محبتِ ما به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ما را اهلِ عمل، اهلِ بصیرت، اهلِ مسئولیت و اهلِ میدان کرده است؟

در روایت آمده است:

«أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛ برترین اعمالِ امت من، انتظار فرج

است.» شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۴

اما این انتظار، انتظارِ بی‌عمل نیست؛ انتظارِ بیدار است، انتظارِ مسئول است، انتظارِ آماده است.

ورود به روضه:

اگر بناست یارِ مهدی شویم، باید به مدرسه‌ی حسین علیه السلام برگردیم.
اگر بناست جوان، در ترازِ نصرتِ ولی خدا تربیت شود، باید کنارِ قاسم و
علی اکبر علیه السلام بنشیند.

اگر بناست در فتنه‌ها حبیب‌وار بایستیم، باید اول دل را به خیمه‌ی
ابا عبدالله علیه السلام گره بزنیم.

امشب شبِ علی اکبر است...

شبِ جوانی که تمامِ امیدِ پدر بود...

شبِ جوانی که هر وقت حسین علیه السلام دلش برای رسول خدا صلی الله علیه و آله تنگ
می شد، به چهره‌ی او نگاه می کرد...

در نقل آمده است:

اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَي هَوْلَاءِ الْقَوْمِ، فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشَبَّهُ النَّاسِ خُلُقًا
وَأَخْلُقًا وَمَنْطِقًا بِرَسُولِكَ

«خدا یا بر این قوم گواه باش؛ جوانی به سوی آنان رفت که شبیه‌ترین مردم

در چهره و اخلاق و گفتار به پیامبر تو بود.» شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۰۶

حالا آرام آرام دل‌ها را ببریم به کربلا...

به لحظه‌ای که علی اکبر از پدر اذن میدان می خواست...

به لحظه‌ای که حسین علیه السلام نگاه کرد و دید جوانش، آیینه‌ی پیامبر، آماده‌ی

رفتن است...

به لحظه‌ای که دل زینب و رباب و سکینه لرزید...

به لحظه‌ای که کمر حسین علیه السلام با رفتن علی اکبر خم شد....